

نقد و بررسی کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها

تألیف محمود فتوحی رودمعجنی

(ص ۴۸۱-۴۷۱)

مریم درپر^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲/۷

سبک‌شناسی دانشی بینارشته‌ای است که بهره‌برداری از کارکردهای مفید و با ارزش آن نیازمند معرفی بیشتر و انجام تألیفات و پژوهشهای بسیاری در این زمینه است و مروری بر تاریخ سبک‌شناسی و شناخت نظریه‌ها و رویکردهای رایج در این دانش یک ضرورت است. کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها تألیفی در این زمینه است. این کتاب در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ همزمان با افتتاح نمایشگاه کتاب، به بازار عرضه شد؛ دارای ۴۶۱ صفحه است و از دو بخش با عناوین سبک‌شناسی نظری و سبک‌شناسی عملی تشکیل میشود؛ پیش‌گفتار ۲۹ صفحه، بخش نظری ۱۷۷ صفحه و آنچه بخش عملی نامیده شده ۲۱۵ صفحه از کتاب را در بر میگیرد و صفحات باقیمانده به نمایه و کتابنامه اختصاص داده شده است. مؤلف کتاب دکتر محمود فتوحی، در دانشگاههای تربیت معلم تهران و فردوسی مشهد استاد درسهای سبک‌شناسی و بلاغت بوده و راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری را در این رابطه برعهده داشته است.^۲

هدف اصلی مقاله حاضر بعد از نشان دادن اهمیت کتاب در معرفی رویکردهای سبک‌شناسی به خوانندگان فارسی‌زبان، نقد و بررسی کیفیت معرفی رویکردها، بررسی

۱. دانش‌آموخته دوره دکتری از دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر انجمن علمی نقد ادبی ایران - تهران Dorpar90@gmail.com

۲. نگارنده مقاله حاضر شاگرد استاد فتوحی در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فردوسی مشهد بوده و ایشان مشاوره رساله دکتری این‌جانب را عهده‌دار بودند. اینک با کمال احترامی که برای استاد خود قائل هستم و در نهایت ارادتی که به ایشان دارم، به نقد و بررسی کتاب استاد میپردازم؛ آنچه به نگارنده اجازه چنین کار بزرگی را میدهد سفارش خود ایشان به دانشجویان مبنی بر این بوده که کتابها و مقالات مرا بخوانید و نقد کنید.

ساختار کتاب و در نهایت نقد و بررسی دریافتی است که مؤلف از سبک‌شناسی لایه‌ای داشته است.

۱. اهمیت کتاب در معرفی رویکردهای سبک‌شناسی

بررسی کارنامه شصت‌ساله سبک‌شناسی فارسی، از ۱۳۳۱ شمسی (تاریخ انتشار سبک‌شناسی ملک‌الشعرای بهار) تا به امروز، ادامه شیوه بهار در حوزه سبک‌شناسی نثر فارسی و پرداختن به سبک‌شناسی شعر به روشی مشابه را نشان می‌دهد و این در حالیست که صاحب‌نظران و پژوهشگران، نظریه‌ها و رویکردهای گوناگونی را در چهل سال اخیر معرفی کرده‌اند. رکود و ایستایی در پژوهش‌های سبک‌شناسی فارسی مسأله اساسی است که کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها (سبک‌شناسی، نظریه‌ها ... فتوحی، ۱۳۹۰) یکی از گام‌های نخست جهت خروج از آن است؛ همین مسأله اهمیت این تألیف را در این برهه از زمان آشکار می‌سازد.

در این کتاب، جایگاه سبک‌شناسی در میان دانش‌های ادبی و زبانی (سبک‌شناسی فتوحی: ۹۹-۱۲۳) بخوبی تبیین گردیده؛ در نموداری نسبت سبک‌شناسی با این دانش‌ها نشان داده شده و سبک‌شناسی بعنوان حلقه پیوند معرفی شده است؛ بدینگونه که دستاوردهای زبان‌شناسی و بلاغت از طریق سبک‌شناسی در اختیار نقد ادبی و انواع ادبی قرار می‌گیرد و سپس نتایج حاصل از این همکاری به گستره تاریخ ادبی سرازیر میشود. با تبیین جایگاه سبک‌شناسی، سبک‌پژوهان میتوانند با آگاهی از اهمیت کار خود به پژوهش‌هایی هدفمند بپردازند. اطلاعات گردآوری شده از منابع مختلف از دیگر مزیت‌های این کتاب است. ترجمه روان متن‌های انگلیسی، افزودن نمونه‌ها و مثالها و پیشنهادهایی از ادبیات فارسی همچنین پرسش‌های پایانی هر بخش که در شکل‌گیری پژوهش‌های بعدی میتواند تأثیرگذار باشد از دیگر امتیازات کتاب است. با وجود مزایای یادشده، این تألیف از کاستی‌هایی نیز خالی نیست که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲. نقد و بررسی کیفیت معرفی رویکردها

معرفی رویکردها در بخش نخست آمده و ۷۱ صفحه از کتاب (همان: ۱۹۶-۱۲۵) را در بر می‌گیرد. در این صفحات که با توجه بعنوان کتاب انتظار می‌رود بیش از این باشد، مؤلف رویکردهای سبک‌شناسی را در چهار دسته جای داده است: ۱- رویکردهای سنتی و تأثیری ۲- رویکردهای زبان‌شناسانه ۳- رویکردهای آماری ۴- رویکردهای فرهنگی و اجتماعی؛ بر دسته‌بندی چهارگانه مذکور این انتقادات را وارد میدانیم:

۱-۲ در دسته اول رویکردها بطور اجمالی معرفی شده‌اند؛ این اجمال و اختصار گاه به حدی است که شناخت اولیه از رویکردها که هدف مورد انتظار خوانندگان است، حاصل نمیشود (همان: ۱۳۶). در دسته دوم نیز معرفی سبک‌شناسی پیکره‌ای (همان: ۱۷۲) به اجمال صورت گرفته؛ تنها به تجزیه متن با استفاده از رایانه و روشهای آماری اشاره شده و به شیوه تحلیل داده‌ها اشاره‌ای نشده است.^۱

۲-۲ نمونه‌های سنتی‌تر مانند سبک‌شناسی عاطفی (سبک‌شناسی فتوحی، ۱۲۹) در کنار رویکردهای نوینی مانند سبک‌شناسی آموزشی (همان: ۱۳۶) در یک دسته قرار گرفته‌اند. ۳-۲ دسته دوم که نام رویکردهای زبان‌شناسانه را بر خود دارد (همان: ۱۴۰-۱۵۹) و دسته چهارم که رویکردهای فرهنگی اجتماعی (۱۸۴-۱۹۴) نامیده شده، به سبب همپوشانی نیازمند نامگذاری مجدد و دسته‌بندی بهتر و مشخص‌تری هستند؛ موارد زیر از جمله آشفتگی‌هایی است که در ذیل این دو عنوان دیده میشود:

۱-۳-۲ در رویکردهای زبان‌شناسانه مشخص نیست که بر چه مبنایی سبک‌شناسی گفتمانی (همان: ۱۵۲) از گروه چهارم یعنی رویکردهای فرهنگی اجتماعی (همان: ۱۹۴-۱۸۴) جدا شده در حالیکه میتواند بعنوان درآمدی بر سبک‌شناسی انتقادی مورد بررسی قرار گیرد. ۲-۳-۲ همچنین برای خواننده روشن نمیشود که بر چه مبنایی رویکردهای فمینیستی و انتقادی که از ابزارهای زبان‌شناسی استفاده میکنند از رویکردهای زبان‌شناسانه جدا شده‌اند؟

۳-۳-۲ رویکرد نقش‌گرایی که به مطالعه سبک در بافت موقعیتی‌اش می‌پردازد و در این رویکرد مطالعه «ساختارهای بزرگتری مانند گفتمان و فرهنگ پیش روی محقق است» (همان: ۱۸) بر چه اساسی از رویکردهای فرهنگی و اجتماعی جدا شده است؟

۴-۲ مهمترین مشکل در این دسته‌بندی اینست که رویکردهای آماری (همان: ۱۷۲-۱۶۷) بعنوان دسته سوم بین رویکردهای زبان‌شناسانه، و فرهنگی و اجتماعی فاصله انداخته است؛ بهتر است سبک‌شناسی آماری و پیکره‌ای که در عملی نمودن رویکردهای گوناگون سبک‌شناسی کارآیی دارند، در دسته پایانی قرار گیرند.

۵-۲ در معرفی «سبک‌شناسی انتقادی» می‌خوانیم که «مفاهیم بنیادی سبک‌شناسی انتقادی عبارتند از: «سبک»، «گفتمان»، «نظریه انتقادی»، «ایدئولوژی» و «قدرت» (همان: ۱۸۶)، سبک‌شناسی انتقادی بیستمین رویکرد سبک‌شناسی است که در این کتاب معرفی میشود مگر اصطلاح «سبک» جزو مفاهیم بنیادین نوزده رویکرد پیشین نبوده است؟ و اگر

بوده که قطعاً چنین است و با توجه به اینکه در صفحات ۶۴-۳۳ به تفصیل به مفهوم سبک پرداخته شده، اختصاص «سبک» بعنوان یک مفهوم بنیادی تنها به سبک‌شناسی انتقادی بر چه مبنایی انجام شده است؟ مقایسه شود با (سبک‌شناسی انتقادی، درپر، ۹۱).

بعنوان یک جمع‌بندی در نقد این بخش باید بگوییم که در معرفی رویکردها فقدان نگاه انتقادی مؤلف کاملاً مشهود است؛ مقایسه رویکردها با یکدیگر و بیان شباهتها و تفاوت‌های آنها و نیز نشان دادن ابزارهای مشترک و متفاوت و اشتراک یا تفاوت رویکردها در اهداف لازمست؛ جمع‌بندی رویکردهای سبک‌شناسی ذیل دو عنوان رویکردهای متن‌بنیاد و رویکردهای بافت‌بنیاد (همان: ۱۹۸-۱۹۵) شروع خوبی در این زمینه بوده است اما مطلب ارائه‌شده کافی نیست. تجزیه و تحلیل کارآمدی رویکردها و معرفی شاخه‌های کارآمدتر با توجه به هدف کتاب نیز ضروری است؛ معرفی بیشتر رویکردهایی ضرورت دارد که در سبک‌شناسی ادبی (با لحاظ کردن گونه‌های ادبی) کارآیی بیشتری دارند. ارائه نمونه‌های عملی بیشتر و دقیقتر برای رویکردهایی مختلف و در صورت تفصیل نمونه‌ها، ارجاع به مقاله‌ها و کتابهای مرتبط با هر رویکرد ضرورت دارد.

۳. بررسی ساختار کتاب

چنانکه اشاره کردیم این کتاب به دو بخش با عنوانهای سبک‌شناسی نظری و سبک‌شناسی عملی تقسیم شده است؛ مؤلف در بخش نظری بعد از طرح مطالبی مقدماتی درباره معنای سبک، سبک ادبی؛ مفهوم ادبیت، و ارتباط سبک‌شناسی با دیگر دانشهای ادبی؛ بلاغت، زبان‌شناسی، انواع ادبی، نقد ادبی و تاریخ ادبی که صفحات ۱۲۲-۳۳ کتاب را دربرمیگیرد، به معرفی رویکردهای سبک‌شناسی میپردازد. این بخش از کتاب (۱۷۳-۱۲۵) حاوی مطالبی در معرفی رویکردهای مختلف سبک‌شناسی است؛ استفاده مبسوط مؤلف از کتاب اصطلاحات کلیدی در سبک‌شناسی (نرگارد و دیگران: ۲۰۱۰) مطالب این بخش را غنی نموده است. نینا نرگارد و همکارانش در تألیفی (همان) که دارای ساختاری نظام‌مند و آسان‌یاب است به معرفی رویکردهای مهم سبک‌شناسی پرداخته‌اند؛ کتاب مذکور حاوی چهار بخش است و بخشها به شیوه الفبایی تنظیم شده‌اند؛ بعد از مقدمه‌ای که به سبک‌شناسی چیست؟ و به تاریخچه کوتاه سبک‌شناسی میپردازد، مؤلفان در بخش اول به معرفی مهمترین رویکردهای سبک‌شناسی از جمله سبک‌شناسی صورت‌گرا (Formalist Stylistics)، نقش‌گرا (Functionalist Stylistics)، زنانه (Feminist Stylistics)، انتقادی (Critical Stylistics)، شناختی (Cognitive Stylistics)، تاریخی (Historical Stylistics)، پیکره‌ای (Corpus Stylistics)، کاربردی (Pragmatic Stylistics)، چندرسانه‌ای

(Multimedia stylistics) و آموزشی (Pedagogical Stylistics) پرداخته‌اند و در بخش دوم اصطلاحات کلیدی سبک‌شناسی از قبیل استعاره شناختی (Conceptual Metaphor)، استعاره دستوری (Grammatical Metaphor)، آشنایی‌زدایی (Defamiliarization) و ... را شرح داده‌اند. سرانجام در بخش‌های سوم و چهارم اندیشمندان و پژوهشگران در حوزه سبک‌شناسی و کتابهای مهمی که در این زمینه نوشته شده را معرفی کرده‌اند. جامعیت کتاب و تنظیم الفبایی که دسترسی به مطالب را برای پژوهشگران بسیار آسان نموده، از مزایای این کتاب است. بعلاوه در این تألیف چنانکه در هر کتاب گردآوری شده ضروری است، نویسندگان به منابع دست اول، مقالات و آثار اندیشمندانی که برای اولین بار روش یا رویکردی را بکار گرفتند و کسانی که پژوهشهای آنها منجر به بهبود روش یا رویکردی در زمینه سبک‌شناسی شده ارجاع داده و ضمن رعایت حق پژوهشگران، نویسندگان و نوآوران، دسترسی به منابع دست اول را برای دانشجویان و سبک‌پژوهان ممکن ساخته‌اند اما در کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها چنین اتفاقی نیفتاده لذا ارجاعات درون‌متنی و ارجاعات کتابنامه نیازمند بازنگری مجدد است.

۳.۱ نقد و بررسی بخش دوم کتاب

انتقاد مهم وارد بر بخش دوم کتاب اینست که بخش مذکور تحت‌عنوان «سبک‌شناسی عملی» آمده است (۳۷۵-۲۴۳)؛ در حالیکه سبک‌شناسی عملی نیست؛ زیرا در سبک‌شناسی عملی:

الف. انتخاب داده‌هایی از یک متن یا متونی معین ضروری است.

ب. مشخص نمودن رویکرد یا رویکردهای سبک‌شناسانه جهت مطالعه آن متن یا متون خاص ضرورت دارد.

پ. دلیل انتخاب آن متن و گزینش آن رویکرد باید توضیح داده شود.

ت. مطالعه متن براساس متغیرهای بالقوه در آن رویکرد یا رویکردها انجام میپذیرد بعلاوه اینکه مطالعه متن میتواند بر فهرست متغیرها بیفزاید.

ث. بسامد ویژگیهایی که نیاز به بحث آماری دارند، لازمست تعیین گردد و جدولها و نمودارهایی جهت نشان دادن بسامدها ارائه شود.

ج. ضروری است که نتیجه‌گیری براساس تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام پذیرد و ویژگیهای سبکی شاخص و برجسته متن مشخص گردد.

در بخش دوم کتاب، موارد مذکور رعایت نگردیده؛ بنابراین عنوان سبک‌شناسی عملی برای آن درست نیست. بعلاوه شتابزدگی در تنظیم مطالب این بخش موجب لغزشهایی شده از جمله جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک بجای معنی‌شناسی و کاربردشناسی (نقد و بررسی، درپر، زیرچاپ).

۴. نقد و بررسی سبک‌شناسی لایه‌ای

مطالعه زبان بر اساس لایه‌های آوایی، واژگانی، نحوی و معناشناسی از مبانی زبان‌شناسی است و سبک‌شناسان نیز بر اساس سطوح زبانی به مطالعه سبک پرداخته‌اند؛ از جمله جفری لیچ و مایکل شورت در کتاب **سبک در داستان** (۱۹۸۱) سبک سه داستان کوتاه را در چهار سطح معناشناسی^۱، نحو^۲، نویسه‌شناسی^۳ و تأثیرات آوایی^۴ بررسی کرده‌اند. سیمپسون نیز در کتاب **سبک‌شناسی** (۲۰۰۴) مطالعه لایه‌های متن را اساس کار خود قرار داده است. نگارنده مقاله حاضر، سبک‌شناسی نامه‌های امام محمد غزالی با رویکرد تحلیل انتقادی (سبک‌شناسی نامه‌های غزالی، درپر، ۱۳۹۰) را به روش لایه‌ای به انجام رساند؛ در مطالعه سبک این نامه‌ها با چالش اصلی رو به رو شدم که عبارت بود از توصیف و طبقه‌بندی ویژگی‌ها بگونه‌ای که پرداختن به نقش یا کارکرد ویژگی‌های سبکی را ممکن سازد و منجر به معناداری ویژگی‌ها و در نهایت کشف رابطه قدرت و ایدئولوژی در متن گردد. رویارویی با این چالش، نگارنده را به این نتیجه رساند که بهترین روش در مطالعه سبک نامه‌های غزالی با اهداف مذکور روش لایه‌ای^۲ است. با این استدلال که شیوه لایه‌ای و مطالعه خردلایه‌های متنی در ارتباط با بافت موقعیتی بعنوان کلان‌لایه و با توجه به ارجاعات بیناگفتمانی و بینامتنی به کشف ایدئولوژی متن، بررسی رابطه قدرت و توصیف معنادار ویژگی‌های سبکی منجر می‌گردد^۳. بنابراین، بافت متن را در چهار لایه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی

۱. رساله دکتری نگارنده که پیشنهاد پژوهشی آنرا در سال ۱۳۸۷ تهیه و در سال ۱۳۹۰ شمسی از آن دفاع نمود و اینک با عنوان سبک‌شناسی انتقادی: سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی به چاپ رسیده است.
۲. نگارنده، در دو مقاله با عنوان‌های «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافت‌مند سبک در دولاية کاربردشناسی و نحو» و «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافت‌مند سبک در دو لایه واژگان و بلاغت» سبک‌شناسی لایه‌ای به روش مورد اشاره در مقاله حاضر را در نامه شماره ۱ غزالی ارائه نمود و در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۲۱ این دو مقاله را برای چاپ به مجله «نقد ادبی» فرستاد که متأسفانه توسط سردبیر حذف گردید و در اولویت داوری قرار نگرفت سپس آن دو مقاله را به مجله «بهار ادب» فرستاد، مقاله نخست در بهار ادب منتشر و مقاله دوم بنا بر این که حجم آن زیاد بود، بعنوان نیاز به بازنگری برگردانده شد که به دلیل اشتغال به کار نوشتن رساله به آماده کردن آن نتوانستم بپردازم.

۳. در مراحل اولیه، پیشنهاد دادم که سبک نامه‌ها را در پنج لایه واژگانی، نحوی، کاربردشناسی، بلاغی و ایدئولوژیکی بررسی نمایم. بررسی لایه آوایی را در طرح خود قرار ندادم به این جهت که منتج به نتیجه خاصی در ارتباط با بررسی رابطه قدرت و کشف ایدئولوژی متن در نامه‌های غزالی نمی‌گردید و در مراحل نهایی طرح دریافتیم که ایدئولوژی متن از بررسی خردلایه‌های چهارگانه مذکور قابل دستیابی است و بعلاوه با ارتباطی دوسویه در شکل دادن به ویژگی‌های سبکی متن کارکرد دارد.

بعنوان خردلایه‌ها تجزیه کرده و کارکرد ویژگیهای سبکی برآمده از این چهار لایه را با توجه به بافت موقعیتی متن تجزیه و تحلیل نمودم؛ بطوری که در تجزیه هریک از مؤلفه‌های سبکی به کلان‌لایه‌ها نیز نظر داشته و به عبارت دیگر خردلایه‌ها را در بستر کلان‌لایه‌ها تجزیه نمودم. در نتیجه در تحلیلها هر لایه لایه دیگر را حمایت نموده و در نهایت منجر به معناداری ویژگیهای سبکی گردید.

مؤلف کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها^(۲۰۹-۴۲۳) نیز به مطالعه سبک بر مبنای لایه‌های زبان توجه جدی نشان داده است؛ چنانکه در مقدمه کتاب میگوید: «بنیاد بخش دوم کتاب را بر لایه‌های زبان نهاده»^(همان: ۲۸) و این بخش از کتاب خود را که حدود نیمی از صفحات آن را در بر میگیرد، ذیل عنوان سبک‌شناسی لایه‌ای آورده است. درباره دریافت ایشان از سبک‌شناسی لایه‌ای و «عملی» بودن بخش مذکور (چنانکه گذشت) جای بحث است؛ آنچه که مؤلف کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها تحت‌عنوان سبک‌شناسی لایه‌ای آورده، در واقع سبک‌شناسی لایه‌ای نیست بلکه شرح و توضیحی است بر لایه‌های زبانی/متنی که مؤلف سعی نموده کارآیی این لایه‌ها را در سبک‌شناسی با مثالهای پراکنده نشان دهد و البته این اطلاعات گردآوری شده از منابع مختلف در مطالعه سبک به روش لایه‌ای کارآمد و ارزشمند است. بنا بدلائل ذیل آنچه را که در این کتاب آمده است، سبک‌شناسی لایه‌ای نمیدانیم:

الف- در سبک‌شناسی لایه‌ای مطالعه سبک را براساس ساختار باز لایه‌ای متن به انجام میرسانیم و چنانکه فوکو^(۲۳) میگوید:

حد کتاب هرگز بوضوح روشن نیست؛ وراى عنوان، سطرهای نخستین و نقطه پایانی، وراى ترکیب‌بندی درونی و شکل خودانگیخته‌اش، کتاب در درون نظامی از ارجاعات به کتابهای دیگر، متنهای دیگر و جمله‌های دیگر گرفتار است و گرهی است در دل شبکه‌ای ... کتاب صرفاً شیئی نیست که کسی در دستش میگیرد ... یگانگیش امری متغیر و نسبی است.

در سبک‌شناسی لایه‌ای نمیتوان پیکره واحدی برای متن قائل شد در حالیکه در کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، تعیین پیکره متنی «نخستین مرحله در کار تحلیل سبک»^(سبک‌شناسی، نظریه‌ها و... فتوحی، ۲۱۰) قلمداد و پیکره‌های متنی به دو نوع تقسیم شده است:

۱. پیکره محدود یا کوچک برای بررسی سبک شخصی یا تحلیل و ارزیابی سبک یک متن واحد.

۲. پیکره گسترش‌پذیر در حد یک دوره تاریخی برای بررسی دگردیسی‌های تاریخی سبکها یا بررسی سبکهای عمومی (همان) چنانکه از توضیحات برمیآید، اصطلاح «پیکره گسترش‌پذیر» بمعنای مجموعه‌ای از پیکره‌های متنی محدود است در سطح وسیع‌تر مانند یک دوره تاریخی.

ب. در سبک‌شناسی لایه‌ای چنانکه در نمودار زیر نشان داده‌ایم، لایه‌های خرد و کلان متن را در ارتباط با یکدیگر بررسی میکنیم. یعنی مطالعه لایه‌های خرد متن را در درون کلان‌لایه گفتمان؛ بافت موقعیتی، مقوله‌های قدرت و ایدئولوژی بگونه‌ای به انجام میرسانیم که در تجزیه هریک از مؤلفه‌های سبکی به کلان‌لایه‌ها نظر داریم و عبارت دیگر لایه‌های خرد را در بستر کلانها تجزیه و تحلیل مینماییم:



اما در کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها آنچه «سطوح تحلیل سبک» نامیده شده بصورت نموداری خطی (خط عمودی از بالا به پایین) نشان داده شده است (همان: ۲۱۱). سطوح مورد نظر که از واحدهای زبانی کوچک (واج، تکواژ، واژه، عبارت و بند) و جمله آغاز میشود تا سطوح گسترده‌تر یک متن یا مجموعه آثار یک مؤلف یا یک دوره تاریخی (همان) با لایه‌های متنی که در سبک‌شناسی لایه‌ای در نمودار بالا نشان دادیم کاملاً متفاوت است. این سطوح که مؤلف به آنها عنوان «لایه» داده است: «اکتشاف از لایه‌ی خرد بسوی کلان‌لایه‌ها» (همان) با آنچه ذیل سبک‌شناسی لایه‌ای (فصل هفتم کتاب) آورده نیز کاملاً متفاوت و متباین است.

پ.دلیل سوم اینست که در سبک‌شناسی لایه‌ای تمایزات سبکی فرد، گونه و دوره را برمبنای مطالعه خردلایه‌های متنی در درون کلان‌لایه‌ها به انجام میرسانیم (سبک‌شناسی انتقادی، در پیر، ۱۳۹۱) اما در کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها جهت تشخیص تمایزات سبکی، مؤلف بر تفکیک لایه‌ها تأکید دارد: «تفکیک این لایه‌های زبان برای مطالعات سطوح زبانی سبک، بسیار کارآمد است» (سبک‌شناسی، نظریه‌ها و ... فتوحی، ۲۳۹) «برای دستیابی به تحلیل روشمند یک سبک باید هرکدام از این سطوح را جداگانه بررسی کند» (همان) در این کتاب اگرچه از گفتمان، ایدئولوژی و بافت موقعیتی سخن به میان آمده اما مطالعه لایه‌های متنی در ارتباط با یکدیگر و معنادار نمودن ویژگیهای سبکی و نشان دادن تمایزات سبکی برمبنای تجزیه خردلایه‌ها در بستر کلان‌لایه‌ها تبیین نشده است.

به نظر نگارنده در صورتی میتوان ادعای ارائه «الگوی سبک‌شناسی لایه‌ای» را درست دانست که «تجزیه» و «تحلیل» سبک با توجه به ساختار باز لایه‌ای متن مدنظر باشد. آنچه به سبک‌شناسی لایه‌ای بعنوان روشی که در عملی نمودن رویکردهای مختلف سبک‌شناسی (بویژه رویکردهای بافتمند) هویت میبخشد، صرف مطالعه سبک در لایه‌های چندگانه آوایی، واژگانی، نحوی، کاربردشناسی و بلاغی نیست؛ اگر چنین باشد، خیلی از سبک‌شناسی سنتی فاصله نگرفته‌ایم و تنها یافته‌های دانش زبان‌شناسی را بطور گسترده‌تری وارد سبک‌شناسی نموده‌ایم و هنوز هم به منظور تشخیص تمایزات سبکی، لایه‌های زبانی را بصورت منفرد و جداگانه بررسی میکنیم؛ بنابراین عنوان لایه‌ای بر آن صحیح نمیباشد.

در سبک‌شناسی لایه‌ای، هدف مطلوب را عبارت میدانیم از اینکه برمبنای لایه‌های باز متن ویژگیهای سبکی بررسی گردد، کارکرد ویژگیها و معناداری آنها و در نهایت تمایزات سبکی بر همین مبنا نشان داده شود. در این روش، برحسب متن مورد مطالعه و رویکرد یا

رویکردهای سبک‌شناسی گزینش شده، میتوانیم از یافته‌های دانش زبان‌شناسی در شاخه‌های مختلف صورت‌گرا، ساختارگرا، کاربردگرا، شناخت‌گرا و انتقادی استفاده کنیم. همچنین میتوانیم مؤلفه‌های بلاغی (سبک‌شناسی را خلف بلاغت دانسته‌اند) را در تجزیه و تحلیل سبک متن، فرد یا دوره مورد بررسی قرار دهیم؛ همگرایی لایه بلاغی با دیگر لایه‌ها امکان‌پذیر است زیرا فنون بلاغی به همت زبان‌شناسانی مانند یاکوبسون و لیکاف و جانسون با مباحث مطرح در زبان‌شناسی همسو گردیده است. چنانکه گفته‌اند (نشانه‌شناسی کاربردی، سجودی، ۵۹) «فنون بلاغی ساز و کارهای شکل‌دهنده به گفتمان، به مفهوم کلی کلمه هستند. کلیت گفتمان بطور اجتناب‌ناپذیر با استفاده از این ابزارها شکل میگیرد». سجودی پس از سخن مزبور، این قول از چندلر را آورده است که «فنون بلاغی صرفاً با چگونگی بیان اندیشه‌ها سر و کار ندارند، بلکه بر چگونگی اندیشیدن نیز تأثیر میگذارند». (چندلر، ۲۰۰۲)

در «سبک‌شناسی لایه‌ای»، مطالعه ویژگیهای سبکی با توجه به ساختار لایه‌ای متن (تجزیه و تحلیل خردلایه‌های متنی در بستر کلان‌لایه‌های گفتمانی، بیناگفتمانی و بینامتنی) تفاوت عمده‌ای است که سبک‌شناسی را در مسیر جدیدی قرار خواهد داد. این شیوه برطرف‌کننده ضعف موجود در سبک‌شناسی فارسی است؛ در پژوهشهای موجود در زبان فارسی (تاریخی سنتی و صورت‌گرا) ارتباط بین ویژگیهای سبکی با بافت بیرونی متن مورد توجه قرار نگرفته و به کارکرد یا نقش ویژگیهای سبکی نیز پرداخته نشده است و واحد تحلیل سبک در سبک‌شناسی تاریخی سنتی در حد «جمله» متوقف مانده است و حال آنکه در «روش لایه‌ای» با توجه به ساختار باز لایه‌ای متن، نه‌تنها نوشتاری که در دست داریم، بعنوان واحد تحلیل در نظر گرفته میشود بلکه واحد تحلیل متن گسترش یافته، به کلان‌لایه‌ها رسیده و بر این مبنا مشخصه‌ها و تمایزات سبکی یک نوشتار، نویسنده، ژانر یا دوره را تعیین مینماییم و عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای» را بر چنین روشی صحیح میدانیم (سبک‌شناسی انتقادی دربر، ۲۴-۲۴).

پیشنهادهای ذیل را بعنوان نتیجه این نقد و بررسی ارائه میکنیم:

۱. بررسی رویکردها با دیدگاه انتقادی ضروریست؛ مقایسه رویکردها با یکدیگر، بیان شباهتها و تفاوتها، ابزارهای مشترک و متفاوت و نیز اشتراک یا تفاوت در اهداف و معرفی رویکردهای کارآمدتر و ارائه نمونه‌های عملی بیشتر و دقیقتر برای رویکردهایی مختلف و در صورت تفصیل نمونه‌ها، ارجاع به نمونه‌های کاربردی انجام شده ضرورت دارد.
۲. با توجه به این که کتاب برای مقاصد سبک‌شناسی ادبی تألیف شده، پرداختن بگونه‌های متن ادبی و رویکردهای مناسب برای هر یک در رسیدن به هدف مورد نظر کتاب مفید است.

۳. تبیین دقیق سبک‌شناسی لایه‌ای با ارجاع به پژوهشهای پیشین لازم بنظر میرسد.
۴. بازنگری ارجاعات درون‌متنی و برون‌متنی (ارجاعات کتاب‌نامه) نیز لازمست؛ این بازنگری سبب دستیابی دانشجویان و پژوهشگران به منابع بیشتر و نیز منابع دست اول در حوزه سبک‌شناسی می‌گردد.

منابع

۱. تصویر - موسیقی - متن. بارت، ر. (۱۹۷۷). لندن: فانتنا. نقل از سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: قصه.
۲. نشانه‌شناسی کاربردی. سجودی، فرزانه (۱۳۸۷)، تهران: نشر علم. ویراست دوم.
۳. «سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» در پیر، مریم. (۱۳۹۰)، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. سبک‌شناسی انتقادی: سبک‌شناسی نامه‌های غزالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، در پیر، مریم. (۱۳۹۱). تهران: نشر علم.
۵. سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها، فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۰)، تهران: سخن.
۶. نقد و بررسی: جایگزینی لایه‌های بلاغی و ایدئولوژیک بجای معنی‌شناسی و کاربردشناسی در کتاب سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها تألیف محمود فتوحی رودمعجنی. در جستارهای زبانی، در پیر، مریم. (۱۳۹۲). زیر چاپ.
- ۷.

Black, E. (2006). Pragmatic Stylistics. Edinburgh University Press.

۸.

Leech, G. N. and Short, M. (1981). Style in Fiction. London: Longman.

۹.

Norgaard, N. Busse. B. and Montoro. R. (2010). Key Terms in Stylistics. London and New York: Continuum.

مقالات

قوام، ابوالقاسم و در پیر، مریم (۱۳۹۰). «سبک‌شناسی لایه‌ای: توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره یک غزالی در دو لایه کاربردشناسی و نحو». در فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ۴ (۲) (۱۲)، تابستان ۱۳۹۰. صص ۱۹۳ - ۲۱۵.